

حرف ما

حرف اول ما

شده در یک روز زمستانی سرد دلتان برای آفتاب تنگ شده باشد و مدام چشم به آسمان بدوزید تا هر چه زودتر ابرهای متراکم کنار بروند و آفتاب از پشت ابرها خودنمایی کند. شده از دست بادهای سرد زمستانی به تنگ آمده باشید و سوز سرما تا مغز استخوانتان کشیده شده باشد و شما به دنبال یک منبع پر حرارت باشید تا در پناه حرارت آن آرام بگیرید. حتماً برای همه ما این اتفاق افتاده، حداقل با امکانات تکنولوژی امروز کمتر کسی در ظاهر به این حالت می‌رسد. اما حتماً از نظر روحی پیش آمده که تشنگی فراوان روحی وجودش را آزار دهد یا تاب ماندن در سرمای معنوی دل خویش را نداشته باشد. درست در همان حال شاید یک جمله، یک شعر و یا یک نفس حق، تمام انجمادهای یخی وجودش را آب کرده و آن فرد یخ‌زده مایوس با چشم‌هایی که از امید و روح زندگی برق می‌زند ادامه طریق داده است. آری در این روزگار تکنولوژی چیزی که کمتر سراغ آدم‌ها را می‌گیرد همان روح زندگی است همان چیزی است که اصلاً سنخیتی با آنچه را باز کند تا خورشید به گل‌های وجودمان درخشندگی ببخشد.

حرف دوم ما

هر وقت آقا با جوانان سخن می‌گویند احساس می‌کنم نقش خورشیدی‌شان تمام یخ‌های وجودم را آب کرده است لذا حرف‌های ایشان همان‌طور در وجودم می‌نشیند که نور خورشید در یک روز سرد صورتم را گرم می‌کند. این حرف‌ها را برای خوش آمدگویی کسی نمی‌زنیم به اینها اعتقاد داریم. ما او را ستایش می‌کنیم چون از حنجره‌اش نسیم خورشید چهاردهم به مشاممان می‌رسد. و پناه می‌بریم از ستایش‌ها و خوش آمدگویی‌های بی جا...

حرف سوم ما

حرف سوم ما هم جملاتی از آقا باشد در جمع جوانان پرشور اصفهان «جوان حق را آسان می‌پذیرد.»
«جوان به طور طبیعی طالب اصلاح است.»
«از جمله نقاط ستایش برانگیز جوانی نیرو، قدرت، ابتکار و نشاط در وجود آنهاست.»
آنچه را که من امروز به عنوان یک تکلیف برای جامعه جوان کشور حس می‌کنم این است که جوان‌ها باید از سرمایه هویت ملی و جمعی کشور با همه وجود و همت خود دفاع کنند.»
«اما آنچه که حقیقت است این است که ما به عنوان مسلمانانی که راهمان را شناخته‌ایم، تصمیم خود را گرفته‌ایم و نیروی خود را برای این راه گذاشته‌ایم و با تمام وجود در این راه حرکت می‌کنیم و ادامه خواهیم داد.»

باقی، بقای نگاه مهربان آقا
سردبیر

